



"اصلاح طلبان" در نقش پادوان خامنه‌ای

گروه‌های رنگارنگ موسوم به اصلاح طلب پاسدار نظم استبدادی- ارتجاعی حاکم بر ایران که در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی همواره نقش مهمی در اسارت و سرکوب مردم ایران داشته‌اند، پس از یک دوره سکوت، بار دیگر از سوراخ‌های خود بیرون خزیده تا در جریان خیمه‌شببازی انتخاباتی رژیم استبدادی، این بار به‌عنوان پادوان دیکتاتور، علی خامنه‌ای، نقش خود را در حراست از دولت دینی و استبداد حاکم ایفا کنند.

این جناح که از همان بدو موجودیت جمهوری اسلامی تحت عنوان پیروان خط امام، نقش اصلی را در سرکوب جنبش‌های انقلابی، سازمان‌های کمونیست و آزادیخواه، تثبیت رژیم و شکست انقلاب بر عهده داشت، در پی رشد نارضایتی گسترده و شورش‌های اوایل دهه ۷۰، نقش ارتجاعی دیگری را برای نجات جمهوری اسلامی و مهار مبارزات مردم، تحت عنوان اصلاح وضع موجود، بر عهده گرفت. به‌رغم شکست توهم پراکنی‌های اصلاح طلبی در دولت دینی استبدادی، این جریان اما با رکود جنبش توده‌ای، توانست نقش مخرب خود را در اسارت مردم ایران همچنان تا دهه ۹۰ با توسل به تاکتیک انتخاب میان بد و بدتر حفظ کند. با شکست حسن روحانی، رشد و اعتلای

در صفحه ۲

حلقه گل بر گردن قاتل بهترین فرزندان مردم

در صفحه ۳

اطلاعیه: در رابطه با آزادی حمید نوری

برای دول سرمایه داری
«حقوق بشر و نسل کشی»
کالایی است که با رژیم
کشتار معامله می شود

در صفحه ۳

خیابان را نمی توان از معترضان پس گرفت

پیرامون تجمع بزرگ فرهنگیان بازنشسته



روزهای بیست الی بیست و سوم خرداد، معلمان بازنشسته ومبارز، تجمعات بزرگی را در تهران برپا کردند و بار دیگر خواهان رسیدگی به خواست های خود شدند. شمار زیادی از بازنشستگان فرهنگی که بیش از هزار نفر تخمین زده شد، مطابق قرار های قبلی، از شهرها و استان های مختلف کشور، عازم تهران شدند و روز یکشنبه ۲۰ خرداد، تجمع سراسری هماهنگ شده ی بزرگی را در مقابل وزارت

در صفحه ۴

قطعه نامه آتش بس شورای امنیت در شوره زار غزه خشکید

جمعه ۱۱ خرداد ۱۴۰۳، جوبایدن، رئیس جمهور آمریکا در یک سخنرانی زنده تلویزیونی جزئیات طرح پیشنهادی اسرائیل برای آتش بس دائم در جنگ ویرانگر غزه را اعلام کرد. این طرح که بایدن از آن به عنوان «نقشه راه برای آتش بس دائم و آزادی همه گروگان ها» نام برد، شامل سه مرحله است. مرحله نخست، که اجرای آن ۶ ماه به طول خواهد انجامید، شامل سه بازه زمانی ۴۲ روزه برای اجرای آتش بس موقت، توقف کامل و همه جانبه حملات، عقب نشینی نیروهای اسرائیل از مناطق مسکونی، بازگشت آوارگان در غزه، آزادی تعدادی از گروگان ها از جمله زنان، سالمندان و زخمی های اسیر در دست حماس در مقابل آزادی صدها زندانی فلسطینی خواهد بود. در صفحه ۶

مناسبات سرمایه داری و کار کودک

در صفحه ۱۰

انتخابات اروپا: رشد راست افراطی و بحران های لاینحل سرمایه داری!

انتخابات پارلمان اروپا که هر ۵ سال یکبار و به منظور انتخاب ۷۲۰ نماینده از ۲۷ کشور عضو این اتحادیه صورت می گیرد، طی روزهای ۶ تا ۹ ژوئن سال جاری برگزار شد. از میان مجموعه واجدین شرایط، ۱۸۵ میلیون نفر (حدود ۵۲ درصد) پای صندوقهای رای رفتند و نتایج کم سابقه ای را رقم زدند. هرچند که اقلیت قابل توجهی نیز از شرکت در انتخابات خودداری کردند.

نتایج اولیه این انتخابات چه بوده است؟ یکی از نتایج، رشد بی سابقه جریانات راست افراطی و شبه فاشیست در کشورهای اروپایی است. رشد این جریانات طی ۲۰ سال گذشته- که با بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرمایه همراه بوده-، همواره سیر صعودی داشته است. درحالی که در سال ۲۰۰۴ دو جریان اصلی دست راستی در اروپا مجموعاً ۹ درصد کرسی های اتحادیه اروپا را در اختیار داشتند،

در صفحه ۸

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه سیرک
"انتخابات" جنایتکاران!

انتخاب جامعه: سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی!

در صفحه ۷

"اصلاح‌طلبان" در نقش پادوان خامنه‌ای

جنبش‌های توده‌ای اواخر سال ۹۶ و فرارسیدن دوران انقلابی در جامعه ایران، این جناح نیز همانند جناح دیگر رژیم به‌کلی رسوا، منفرد و از سوی توده‌های مردم طرد شد و در همان جایگاهی قرار گرفت که جناح موسوم به اصول‌گرای حکومت قرار گرفته بود.

در همین حال، بحران سیاسی که جامعه ایران را فراگرفت، طبقه حاکم را واداشت که برای مقابله با رشد و اعتلای مبارزات توده‌ای، به‌سوی تمرکز بیشتر قدرت حرکت کند. نتیجه آن یکدست شدن قدرت حاکمه و تمرکز کامل قدرت دولتی در دست جناح طرفداران خامنه‌ای بود. با این تحولات، جناح موسوم به اصلاح‌طلب جایگاه خود را در هیئت حاکمه نیز از دست داد و نقشی حاشیه‌ای در ارگان‌ها و نهادهای دولتی پیدا کرد. با وجود این، در چند سال اخیر هرگاه که مبارزات مردم ایران شکل تهدیدکننده‌ای برای طبقه حاکم به خود گرفت، همواره در کنار جناح رقیب به سرکوب و اسارت مردم یاری رسانده است. دلیل آن هم روشن است. گرچه نقش داشتن در هیئت حاکمه برای این جناح مهم است، اما مهم‌تر از آن، پاسداری از نظم طبقاتی سرمایه‌داری است. از این بابت اختلافی با جناح رقیب ندارند. اختلاف صرفاً در تاکتیک‌هاست.

از همین رو، درحالی‌که در میان مردم به‌کلی بی‌اعتبارند، باز هم در شرایطی که توده‌های مردم ایران خواستار برچیده شدن نهادهای نظم مستقر هستند و دیگر کمتر کسی است که نداند مردم ایران مدت‌هاست که مشارکت در خیمه‌شبابی‌های رژیم را کنار گذاشته‌اند و سال‌هاست که تحریم نهادهای قانونی رژیم را پشت سر نهاده‌اند، در چند روز اخیر تلاش‌های تبلیغاتی وسیعی را برای شرکت مردم در شوی انتخاباتی جدید رژیم استبدادی آغاز کرده‌اند. این وظیفه جدیدی است که خامنه‌ای به‌عنوان سرپرست ارتجاع حاکم بر عهده آن‌ها قرار داده است.

گرچه مخالفت عموم توده‌های مردم ایران بانظم موجود به آن مرحله رسیده که دیگر برای ارتجاع حاکم خیمه‌شبابی انتخاباتی کارایی ندارد، اما رسوایی مشارکت ۸ درصدی در به‌اصطلاح انتخابات چند ماه پیش، چنان بزرگ بود که خامنه‌ای را واداشت بدون این‌که در اساس سیاست خود، تمرکز تمام قدرت در دست یک جناح و در همان حال اعمال خشن‌ترین سرکوب برای مقابله با جنبش انقلابی مردم ایران تغییری ایجاد کند، لاقلاً برای مصرف خارجی، جناح رقیب را در نقش پادو وارد صحنه کند تا شاید بتواند به صحنه بی‌رونق انتخاباتی‌اش رونقی نسبی بخشد و در بهترین حالت گروهی از طرفداران سابق آن‌ها را از میان خردبهرروازی مرفه به‌پای صندوق رأی بکشاند. لذا شورای نگهبان تحت امر او از میان ۶ مزدور حکومتی تائید صلاحیت شده، یک نفرشان را از جناح رقیب که یک حزب‌اللهی گوش‌به‌فرمان خامنه‌ای است انتخاب کرد تا آن‌ها بتوانند فعالانه وارد صحنه شوند و تلاش علنی و مستقیم خود را برای فراخواندن مردم به شوی انتخاباتی سازمان

دهند.

همین کافی بود که "اصلاح‌طلبان" هورا کشان وارد صحنه شوند. مجد خاتمی سرکرده دارو دسته جناح موسوم به اصلاح‌طلب گفت: "همان‌گونه که پیش از تائید صلاحیت نامزدها گفته ام، خود را متعهد به حمایت از نامزدهای جبهه اصلاحات می‌دانم. حال با ابراز تأسف از رد ناموجه بسیاری از نامزدهای شایسته، اعلام می‌کنم که به عنوان یک شهروند طالب خیر و صلاح ملت و اصلاح امور، به دکتر پزشکیان رأی خواهم داد."

آذر منصوری رئیس "جبهه اصلاحات" نوشت: "جمع بندی آخرین جلسه مجمع عمومی جبهه اصلاحات به این شرح است:

جبهه اصلاحات ایران در سراسر کشور در فرصت باقیمانده تا پایان تبلیغات، همراه و همگام با ستاد مرکزی دکتر پزشکیان همه ظرفیتهای خود را برای پیروزی ایشان به کار گیرند." سخنگوی این جبهه نیز در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، هدف این جناح را از بازار گرمی انتخاباتی توضیح داد و در توجیه شرکتشان در شوی انتخاباتی با ادعای موهوم تلاش برای متوقف کردن یکدست‌سازی هیئت حاکمه، افزود: "با توجه به انتخابات‌هایی که ما در سه دوره گذشته داشتیم، این روند کاهشی بوده و انتخابات از موضوعیت تهی شده و ما باید تلاش کنیم تا انتخابات جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و بالطبع جایگاه رئیس‌جمهور و نهادهای انتخابی، هویت دوباره‌ای به دست بیاورد."

گروه کارگزاران سازندگی صریح‌تر از دیگر گروه‌ها هدف از جاروجنگال‌های تبلیغاتی گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب را "بازگشت اعتراضات از خیابان به صندوق رأی" اعلام کرد.

همه این گروه‌ها بر این پندار خاماند که با اعلام حضورشان در شوی انتخاباتی می‌توانند تغییری در اوضاع به نفع خامنه‌ای و نظم استبدادی پدید آورند و مردم را به‌پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشانند. این‌ها گویا مردم را ساده‌لوح فرض کرده و تصور می‌کنند با تبلیغاتشان می‌توانند مردمی را که چندین سال با جمهوری اسلامی جنگیده‌اند و هزاران کشته، مصدوم و اسیر داده‌اند، به‌پای صندوق رأی بکشانند. اما اینان با کارنامه ننگینشان در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، در میان توده‌های وسیع مردم ایران بی‌اعتبارتر و رسواتر از آن هستند که کسی حتی به فراخوان‌های آن‌ها توجهی نشان دهد. آن‌ها حتی نفوذ گذشته‌شان را در میان بخش‌هایی از خردبهرروازی، به‌ویژه لایه مرفه آن از دست داده‌اند.

این مرتجعین، مردمی را به‌پای صندوق رأی فرامی‌خوانند که در تجربه و عمل دیده‌اند، در یک نظام استبدادی مذهبی چیزی به نام انتخابات از اساس وجود ندارد. دیده‌اند افرادی که ظاهراً قرار است توسط مردم انتخاب شوند از قبل توسط رژیم استبدادی انتخابات شده‌اند. نخست شورای نگهبان چندنفری را که مورد تائید رژیم

استبدادی- مذهبی هستند انتخاب می‌کند و به مردم می‌گوید شما حقدارید از میان عناصر مورد تائید رژیم استبدادی به یکی رأی دهید. به همین چندنفری که شورای نگهبان هم‌اکنون انتخاب کرده نگاه کنید! یک مشت جنایتکار سپاهی، اطلاعاتی، بسیجی و حزب‌اللهی که سال‌ها جز خدمت به رژیم استبدادی در سرکوب و کشتار مردم، دزدی و غارت، وظیفه دیگری نداشته‌اند. یکی اطلاعاتی قاتل هزاران زندانی سیاسی است. دیگری فرمانده سپاه پاسداران در سرکوب اعتراضات توده‌ای و دانشجویی، دیگری عضو سپاه و بسیج و ظاهراً خوش‌نام‌ترین آن‌ها نیز یک حزب‌اللهی بسیجی که زمانی در سرکوب دانشجویان دانشگاه‌ها نقش داشته و به‌پاس خدمات و فرمان‌برداری‌اش از نظم استبدادی چند دوره نماینده مجلس ارتجاع بوده و اکنون چهره شاخص کاندیدی به‌اصطلاح

"اصلاح‌طلبان" است. اما مردم این را هم می‌دانند که این هنوز پایان ماجرا نیست. این‌که چه کسی برنده نهائی است، آن هم انتخابش بر عهده خامنه‌ای و دفتر او با مشارکت وزارت کشور تحت امر یک فرمانده پاسدار و در کل سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات خواهد بود. با این اوصاف روشن است فقط کسی در این شوی انتخاباتی رژیم استبدادی - مذهبی شرکت می‌کند که نفعی در حفظ نظام استبدادی دارد و نه توده مردم.

این تلاش‌های مذبحخانه آب در هاون کوبیدن است و جز شکست چیزی عاید آن‌ها نخواهد شد. همان‌گونه که مردم در طول سال‌های اخیر چندین تودهنی محکم به کلیت طرفداران رژیم زده‌اند، این بار هم پاسخ به روال گذشته خواهد بود. برای مردم ایران اکنون به‌کلی بی‌اهمیت است چه کسی کاندیدی به‌اصطلاح ریاست جمهوری است و چه کسی منصوب دولت استبدادی.

مردم ایران که مکرر در طول چند سال اخیر تا مرز سرنگونی جمهوری اسلامی پیشرفته‌اند، به‌ویژه از هنگامی‌که جامعه ایران به یک دوران انقلابی گام نهاد، تکلیف خود را باکلیت رژیم،

جناح‌ها و نهادهای آن روشن کرده‌اند. اساساً یکی از مختصات دورانی که جامعه ایران در آن قرار دارد، مبارزات فراقانونی در اشکال متنوع است، فراقانونی به معنای نفی تمام نهادهای به‌اصطلاح قانونی نظم مستقر. از همین رو در طول چندین سال اخیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت با تمام نهادها و ارگان‌های آن در جریان بوده است. یک چنین شرایطی در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که به یک دوران انقلابی گام نهاده باشد. اگر مقایسه‌ای میان مبارزات مردم ایران در سال ۸۸ با مبارزات پس از سال ۹۶ صورت گیرد، تفاوت در شعارها نیز نگرش مردم را به نظم موجود آشکار می‌سازد. شعار رأی من کو در جنبش سال ۸۸ نشان می‌داد که بخش‌هایی از مردم، لاقلاً بخش فعال آن، هم به نهادهای قانونی مستقر باور دارند و هم به طبقه حاکم، اما به یک جناح سیاسی آن. هنوز این توده در این توهم به سر می‌برد که با انتقال قدرت از این جناح به آن جناح، امکان بهبود اوضاع و تحقق مطالباتشان در چهارچوب نهادهای مستقر از جمله نهاد ریاست جمهوری یا مجلس وجود دارد. یا دست‌کم



حلقه گل بر گردن قاتل بهترین فرزندان مردم

حمید نوری که در دادگاهی در کشور سوئد به خاطر مشارکت در کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ به حبس ابد محکوم شده بود، توسط دولت سرمایه‌داری سوئد در یک معامله پشت پرده با دولت فاشیستی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، آزاد شد.

این اولین بار نیست که دولت‌های سرمایه‌داری غربی به خواست‌های جمهوری اسلامی تن می‌دهند. آزادی حمید نوری از عوامل کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط دولت سوئد، لکه ننگ دیگری برای دولت‌های سرمایه‌داری غرب است که برخلاف شعارهایشان در عمل همواره از جمهوری اسلامی و جنایات آن حمایت کرده‌اند.

آن‌ها بار دیگر نشان دادند که چگونه در سایه معاملات و منافع پست دولت‌های سرمایه‌داری، جنایتکاران می‌توانند آزادانه به جنایات خود ادامه دهند. آن‌ها بار دیگر به توده‌های ستمدیده و بویژه به خانواده‌های داخواه نشان دادند که منافع حقیرشان بسیار مهمتر از ادعای دموکراسی خواهی آن‌هاست.

این معامله پشت پرده و بدور از چشم داخواهان، سند اثبات این واقعیت است که توده‌های ستمدیده‌ی ایران در مبارزه خود برای سرنوشتی جمهوری اسلامی هرگز نباید به این دولت‌ها دل خوش کنند. این دولت‌ها همان‌هایی هستند که برای ابراهیم رئیسی جلا د پیام تسلیت فرستادند و در سازمان ملل‌شان به جنایتکاری که دست‌اش به خون هزاران زندانی سیاسی آلوده است، ادای احترام کردند.

ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی گفت: "آزادی حمید نوری جلوه دیگری از دیپلماسی اقتدار جمهوری اسلامی ایران است". در واقعیت اما آزادی این جنایتکار نتیجه‌ی گرنش دولت‌های غربی در برابر جمهوری اسلامی به‌خاطر خدمات‌اش به امپریالیسم جهانی در جلوگیری از وقوع یک انقلاب کارگری است. به خاطر این است که این دولت‌ها همچنان به جمهوری اسلامی نیاز دارند و تا زمانی که به آن نیاز دارند، این سیاست ادامه خواهد یافت.

امپریالیست‌ها بیش از هر چیز از وقوع انقلاب توسط توده‌های کارگر و زحمتکش و برچیدن نظم ظالمانه سرمایه‌داری هراس دارند و جمهوری اسلامی توانست در طول این سال‌ها با سرکوب و کشتار مانع وقوع انقلاب و برچیده شدن نظم ظالمانه سرمایه‌داری شود. نظمی که مردم ستمدیده‌ی ایران نتایج وحشتناک سلطه‌ی آن را با تمام وجود، با پوست و گوشت و استخوان خود احساس می‌کنند.

اگرچه امروز نوری آزاد شد و با رسیدن وی به ایران، مقامات جمهوری اسلامی به خاطر خدمت به حکومت و مشارکت در کشتار بهترین فرزندان مردم در تابستان ۶۷ بر گردن او گل می‌آویزند، اما مردم ایران همچنان امیدوار برای محاکمه تمامی جلا دان جمهوری اسلامی در فردای بعد از انقلاب و در پیشگاه مردم، به مبارزه خود تا سرنوشتی این حکومت فاشیستی و مستبد ادامه خواهند داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

**نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۶ خرداد ۱۴۰۳**

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

اطلاعیه : در رابطه با آزادی حمید نوری



**برای دول سرمایه داری
«حقوق بشر و نسل کشی»
کالایی است که با رژیم
کشتار معامله می شود**

دولت سوئد حمید نوری، جنایتکاری که یکی از عوامل کشتار خونین سال ۶۷ بود را در یک معامله پنهانی، بزدلانه و بدور از افکار عمومی با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی آزاد کرد. این معامله در شرایطی انجام گرفت که هزاران زندانی سیاسی در زندان‌های رژیم کشتار هستند. شکنجه به اشکال مختلف در این زندان‌ها رایج است و بسیاری از فعالین سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در معرض خطر اعدام هستند و جمهوری اعدامی در صدر اجرای حکم اعدام در جهان قرار دارد.

نوری در یک دادگاه علنی به جرم شرکت در قتل عام هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ محاکمه شد. او در این دادگاه که با حضور و شهادت انبوهی از زندانیان جان بدر برده و در برابر چشمان پراشک افکار عمومی و خانواده‌های جانباختگان برگزار گردید به حبس ابد محکوم شد و در دادگاه تجدید نظر هم مجددا همین حکم تأیید شد. نوری خوش و خندان پس از ورود به ایران مورد استقبال نظام قتل عام و نسل کش جمهوری اسلامی قرار گرفت. معامله شمشیر کننده دولت سوئد (و نیز چندی پیش دولت بلژیک) با جمهوری اسلامی نشان داد که دولت‌های سرمایه‌داری حتی برای دادگاه‌های خود نیز پیشیزی ارزش قائل نیستند. روند معامله با سیاست گروگان‌گیری با جمهوری اسلامی امری تازه نیست و در طول حیات آن و به اشکال مختلف بارها تکرار شده است.

آزادی نوری در شرایطی انجام گرفت که از قتل عام سال ۶۷ بعنوان یکی از بزرگترین جنایات و نسل کشی حکومتی بعد از جنگ جهانی نام برده می‌شود. حضور امثال رئیسی در سازمان ملل و سپس برگزاری مراسم کشته شدن او در سازمان ملل نیز نشان داده که نهادهای جهانی چگونه در برابر دولتهای جنایتکار و سیاست‌های دول سرمایه داری و مرتجع، ناکارآمد هستند. آزادی نوری بار دیگر نشان داد که جرم، مجرم، حقوق بشر و نسل کشی برای دول سرمایه داری کالایی است که به اشکال مختلف بر سر آن معامله می‌شود. آنها به راحتی بر چشم مادران و خانواده‌های داغدار خاک می‌پاشند.

همین تجربه‌ها نشان‌دهنده یک شکست دیگر برای اپوزیسیون راست و بسیاری از نهادها و رسانه‌های همسو با آن نیز است. آنها همواره تلاش داشته‌اند از طریق معامله با دولت‌های امپریالیستی و مرتجع و نیز رواج گفتمان جلب حمایت و معاملات آشکار و پنهان با آنها، بر جنبش انقلابی مردم ایران مسلط شوند و بار دیگر اعتراضات مردمی برای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی را به انحراف بکشند.

جنبش داخواهی از پایین بر علیه جمهوری اسلامی که از سال‌های سیاه دهه شصت با همیاری مادران و خانواده زندانیان سیاسی و نیز نیروهای چپ، مترقی و پیشرو، آغاز شد، همچنان تداوم داشته و به عرصه عمومی نیز راه یافته و سالها است که به یکی از گفتمان‌های مهم در فضای سیاسی جامعه بدل شده است. این جنبش یکی از کانون‌های مهم آزادی خواهی نیز بوده و هرگز مرعوب معاملات با دولتها و گرایش‌های راست و گفتمان برساخته رسانه‌های آنها نمی‌شود و همچنان با اتکا به دست آوردها و دخالتگری نیروهای پیشرو و مترقی به اهداف خود برای آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام و داخواهی از پائین ادامه می‌دهد.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد- ترور، شکنجه، اعدام نابود باید گردد
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی سرمایه داری-**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۴/۰۶/۲۰۲۴ - ۲۷ خرداد ۱۴۰۳**

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

خیابان را نمی توان از معترضان پس گرفت

پیرامون تجمع بزرگ فرهنگیان بازنشسته



فرهنگیان بازنشسته در تهران، بازنشستگان کشوری، تأمین اجتماعی، علوم پزشکی، مخابرات و فولاد نیز در ادامه تجمعات هفتگی خود در چندین شهر و استان از جمله در اهواز، اصفهان، بندر عباس، بيجار، تبریز، خرم آباد، رشت، زنجان، سنندج، کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر نیز تجمعات اعتراضی برپا کردند. همچنین پرستاران و کادر درمان شیراز در ۲۱ خرداد تجمع گسترده ای در برابر استانداری فارس برپا کردند. افزون بر این در روزهای برپایی تجمعات اعتراضی فرهنگیان بازنشسته در تهران، کارگران نیز در چندین واحد از نمونه شرکت کربنات سدیم، پتروشیمی ایلام، شرکت فراب، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی دماوند، کارگران شهرداری سربندر و برخی از کارگران ارکان ثالث شاعل در صنعت نفت و حفاری نیز دست به اعتصاب و تجمع زدند.

رژیم ارتجاعی حاکم از آنجا که سرگرم جمع و جور کردن بساط مرگ رئیسی جلاد بود و سر و صدای به اصطلاح انتخابات راه انداخته بود،



انتظار سازماندهی و برگزاری چنین تجمع بزرگ و سراسری در پایتخت را نداشت. هیئت حاکمه سرگرم کارخوب بود و توده های مردم زحمتکش نیز سرگرم کارخوبش. در فضایی که ارتجاع حاکم مشغول مدیریت اوضاع بود و می خواست این اوضاع را آرام جلوه دهد، یک چنین حرکت اعتراضی و نسبتاً گسترده، برایش خیلی گران و سنگین بود. واکنش به شدت خشونت آمیز و اقدامات وحشیانه نیروهای مزدور حکومتی در قبال تجمع مسالمت آمیز بازنشستگان فرهنگی اما یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را در برابر چشم همگان قرارداد و بر این واقعیت مهر تأیید زد که رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی چنان بی ثبات و آسیب پذیر گشته است که حتی یک تجمع آرام و اعتراض

در صفحه ۵

تجمعات در شرایطی برگزار شد که نیروهای انتظامی و یگان ویژه با تجهیزات کامل و موتور سوار و غیره حضور گسترده ای در محل داشتند. قابل ذکر اینکه بازنشستگان بعد از تجمع، در پارک های اطراف و مجاور سازمان برنامه و بودجه اطراق و بیتوته کردند. اما در نیمه های شب، نیروهای یگان ویژه به نحو وحشیانه ای به پارک و بازنشستگانی که در حال استراحت بودند هجوم بردند و ضمن ضرب و شتم شدید تعداد زیادی از بازنشستگان، وسایل شخصی آن ها از فلاسک و لباس و عینک گرفته تا گوشی و غیره همه را تخریب و لگد مال نموده و دهانتان را نیز بازداشت کردند. در حملات مزدوران وحشی، دست یک نفر شکست و به تعداد دیگری از زنان و مردان بازنشسته آسیبها جدی وارد شد. علی رغم این اقدامات وحشیانه و هجوم مغول وار به تجمع مسالمت آمیز و محل استراحت بازنشستگان، روز چهارشنبه ۲۳ خرداد نیز تجمع ادامه یافت. اما دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعمال خشونت و بیرحمی، توسل به سرکوب حد اکثری، دستگیری و ضرب و شتم شدید با باتوم و استفاده از اسپری فلفل و در یک کلام با توسل به سرنیزه توانست این تجمع را برهم زند.

ارتجاع اسلامی در شرایطی علیه فرهنگیان بازنشسته به سرکوب خشن و وحشیانه متوسل شد که این زحمتکشان زجر کشیده، در یک تجمع معمولی و مسالمت آمیز صرفاً به طرح یک رشته مطالبات معمولی خود پرداخته و خواستار رسیدگی شده بودند. خواست هایی چون؛ یکسان سازی حقوق ها، افزایش حقوق و مستمری متناسب با نرخ تورم، درمان رایگان، پرداخت پاداش بازنشستگی که به تعویق افتاده است، پرداخت معوقات مربوط به زمان شاغلی، پرداخت معوقات حقوق زمان بازنشستگی، پرداخت معوقات تغییر رتبه در زمان شاغلی، اعمال حکم تغییر رتبه در حقوق بازنشستگی و پرداخت معوقات مربوط به آن و مانند این ها. بازنشستگان فرهنگی سال ۱۴۰۰ و سال ۱۴۰۱ به علت اینکه صندوق بازنشستگی کشوری احکام رتبه بندی را به اجرا در نیاورده است، تا کنون نتوانسته اند از مزایای رتبه بندی بهره مند شوند.

پاره ای از خواست ها نیز در برخی شعارهای بازنشستگان مانند؛ "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بیان شد. شعار " روسری را رها کن، فکری به حال ما کن" که در واقع نوعی مخالفت با سیاست سرکوب و تمهیل حجاب اجباری و دفاع از پوشش اختیاری زنان است نیز در این تجمع سر داده شد. چند شعار دیگر نیز در این تجمعات در پیوند با اقدامات سرکوبگر سر داده شد مانند "ولش کن ولش کن" که در زمان دستگیری ها و "بی شرف بی شرف" که زمان اعمال خشونت و وحشی گری سرکوبگران سر داده شد و بالأخره در شعار "فکر نکنید سه روزه، وعده ما هر روزه" برادامه اعتراض و مبارزه تأکید شد. شایان ذکر اینکه در چند روز تجمع سراسری

آموزش و پرورش برپا کردند. تجمع پرشور و پر شمار و سراسری فرهنگیان بازنشسته آن هم در بنبوحه بازی های انتخاباتی بعد از مرگ رئیسی جلاد و تدارک مضحکه ای که زحمتکشان هیچ قربانی با آن نداشته و ندارند، ارتجاع اسلامی را سخت برآشت. ارتجاع فرمان حمله را صادر کرد و تجمع مسالمت آمیز فرهنگیان بازنشسته، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت. مزدوران سرکوبگر با استفاده از باتوم و با ضرب و شتم و اهانت و کشاندن برخی بر روی زمین، شماری از معلمان بازنشسته را زخمی و تعدادی را نیز



بازداشت کردند. علاوه بر بازنشستگان فرهنگی برخی از معلمان شاغل نیز در حمایت و همراهی با بازنشستگان در این تجمع حضور داشتند. مصطفی رباطی فعال صنفی معلمان که از شیروان برای شرکت در این تجمع راهی تهران شده و در جمع بازنشستگان حضور یافته بود، در راه بازگشت با ضرب و شتم و توهین بازداشت شد.

سرکوب فرهنگیان باز نشسته در مقابل وزارت آموزش و پرورش اگر چه بیرحمانه و خشن و بسیار شدید بود، اما بازنشستگان به اعتراض و تجمع خود این بار مقابل سازمان برنامه و بودجه ادامه دادند و روزهای ۲۱ الی ۲۳ خرداد تجمعاتی را در همین محل برپا کردند. این

خیابان را نمی توان از معترضان پس گرفت پیرامون تجمع بزرگ فرهنگیان بازنشسته



بازنشسته در تجمع های چند روزه تهران که از شهرهای مختلف از سراسر کشور راهی تهران شده بودند همچنین حضور برخی از فرهنگیان شاغل در این تجمع ها، می تواند بیانگر مرحله جدیدی از مبارزات بازنشستگان فرهنگی و نه فقط بازنشستگان، بلکه معلمان شاغل نیز باشد.

تمام شواهد حاکی از این واقعیت است که به رغم اعمال خشونت و سرکوب علیه فرهنگیان شاغل و بازنشسته و به رغم بازداشت، تهدید و بازجویی، حبس، اخراج، انفصال، تبعید و بازنشستگی اجباری صدها معلم و فعال تشکل های صنفی معلمان، مبارزات این زحمتکشان همچنان ادامه دارد و نه فقط ادامه دارد بلکه خیابان به یکی از عرصه های مهم پیگیری خواسته های فرهنگیان شاغل و بازنشسته و سایر زحمتکشان تبدیل شده است. خیابان را نمی توان از معترضان پس گرفت. اعتراض خیابانی به مهمترین شکل مبارزه این اقشار بدل شده و از حالت تک شهری و محلی خارج شده به مرحله سراسری پا گذاشته است.

تا آنجا که به مبارزات معلمان مربوط می شود، اتحاد و همیاری شاغلان و بازنشستگان بسیار مهم است و می تواند اعتراضات این قشر زحمتکش را گام های مهمی جلو ببرد. اتحاد شاغلان و بازنشستگان را پیش از این در صنعت نفت تجربه کرده ایم. در تجمع اخیر فرهنگیان بازنشسته نیز شمه ای از اتحاد و همیاری بروز نمود که باید آن را گام های بسیار اولیه این اتحاد به شمار آورد. حمایت معلمان شاغل از فرهنگیان بازنشسته باید از حد کنونی و صدور اطلاعیه حمایتی فراتر رود و به گام های عملی برای اتحاد فراروید. نیازی به توضیح نیست که اعتراضات معلمان شاغل نیز باید مورد حمایت بازنشستگان قرار گیرد. این همیاری و همکاری متقابل می تواند مسیر اتحاد را هموار کند و ابعاد اعتراضات خیابانی و غیر خیابانی فرهنگیان را گسترش دهد و مشوق مبارزه سایر زحمتکشان شاغل و بازنشسته باشد.

کمک صدا و سیما میلی و تأسیس تشکل های زرد منسوب به معلمان، در سایه فضای امنیتی و سرکوب، نتوانسته است اندک اعتبار و اعتمادی را به خود جلب کند. به همین دلیل در شرایط حساسی چون انتخابات به جعل از عنوان شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان، برای مشروعیت بخشی به انتخابات استفاده کرده است."

دولت ارتجاعی و زیون حاکم و وزارت آموزش و پرورش آن، با این اقدام مذبحخانه در همان حال که به خدعه و نیرنگ و جعل و خرابکاری برای ایجاد شک و شبهه نسبت به "شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران" یگانه تشکل سراسری معلمان دست زد، در عین حال استیصال و زبونی خود را نیز به نمایش گذاشت. شورای هماهنگی البته بسیار سریع و به موقع این جعل و تقلب بزرگ را افشا و تصریح کرد بیانیه ای مبنی بر شرکت یا عدم شرکت معلمان در انتخابات صادر نموده است. این شورا در عین حال ضمن حمایت از فرهنگیان بازنشسته و حق آنان برای تجمع و اعتراض، اقدامات سرکوبگرانه علیه بازنشستگان را محکوم کرد.

تردید در این مسئله وجود ندارد که تلاش مذبحخانه وزارت آموزش و پرورش و نهاد های امنیتی همدست آن برای بنام کردن شورای هماهنگی، سوء استفاده از نام آن و با حتی ایجاد یک تشکل قلابی دست ساز با همین نام، باشکست و ناکامی روبرو خواهد شد. از یاد نبریم که دستگاه اطلاعاتی رژیم به کمک برخی عناصر و ازده و وابسته به خود، تلاش کرد یک سندیکای قلابی در شرکت واحد به موازات سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که مورد حمایت کارگران بود درست کند. در این راه نه فقط نام سندیکا بلکه آرم آن را نیز جعل کرد و اتفاقاً نیرو و انرژی زیادی را به آن اختصاص داد. اما این تلاش ها به جایی نرسید، باشکست قطعی روبرو شد و جز رسوایی چیزی نصیب سازندگان آن نشد. تکرار این ماجرا به هر شکل و در هر حد و اندازه در مورد شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران نیز قطعاً نتیجه ای جز شکست و رسوایی در بر نخواهد داشت. با این ترفند ها نه می توان معلمان زحمتکش را فریب داد و نه می توان در برابر مبارزات و اعتراضات خیابانی آنان سد و مانعی ایجاد کرد. حضور بیش از هزار فرهنگی

مسالمت آمیز چند صد بازنشسته را نیز تحمل نمی کند.

پوشیده نیست که معلمان در زمره زحمتکش ترین اقشار جامعه هستند. به رغم اهمیت و دشواری کار و شغل معلمی، معلمان و فرهنگیان نسبت به سایر مشاغل دولتی از حقوق و مزایای کمتری برخوردارند. صدها هزار معلم و فرهنگی بازنشسته در طول ۳۰ سال کار و زحمت با حقوق های پایین از انواع تبعیض در رنج بوده، با تنگدستی زندگی را گذرانده و حق و حقوق شان پایمال شده است. همین روند در دوران بازنشستگی نیز تداوم یافته به نحوی که اکنون اکثریت فریب به اتفاق بازنشستگان فرهنگی، از نظر اقتصادی و معیشتی در تنگنا قرار دارند و برای احقاق حقوق خویش وارد خیابان شده اند.

برخورد خشونت آمیز و وحشیانه دولت جمهوری اسلامی با این قشر زحمتکش که به خود جرئت داده در ابعاد نسبتاً وسیع وارد خیابان شوند و بساط آرام سازی شرایط و بازی انتخاباتی آن را برهم زنند، یکبار دیگر وحشت رژیم از اعتراض های خیابانی را که می تواند اعتراض های مشابه و حتی گسترده تری را شعله ور سازد به نمایش گذاشت.

توسل به سرکوب و خشونت حد اکثری، تنها اقدام دولت در قبال معلمان نبود. وزارت آموزش و پرورش در جریان اجتماع اعتراضی فرهنگیان بازنشسته به یک اقدام عجیب علیه معلمان و تشکل سراسری آن ها نیز دست زد. درست در بنبوحه تجمع معلمان بازنشسته در



تهران، وزارت آموزش و پرورش با این تصور خام که می تواند نیروی معلمان را به مضحکه انتخاباتی بکشاند، با جعل امضای "شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران" بیانیه ای تحت عنوان "بیانیه دعوت و مشارکت در انتخابات" صادر نمود. در این بیانیه از دانش آموزان و والدین آنها خواسته شده در انتخابات شرکت کنند. اما شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان بلا فاصله با انتشار اطلاعیه ای، صدور چنین اطلاعیه ای را تکذیب و جعل امضای این تشکل را محکوم کرد.

شورای هماهنگی در اطلاعیه خود نوشت: "وزارت عریض و طویل آموزش و پرورش و سازمانهای زیرمجموعه ای آن، با صرف بودجه های هنگفت آشکار و پنهان تبلیغاتی، به

کمیته ملی اتحادیه های کارکنان

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

قطعهنامه آتش بس شورای امنیت در شوره زار غزه خشکید

بازگرداندن جنازه گروگان های اسرائیلی فوت شده و نیز ارسال گسترده کمک های بشردوستانه به تعداد ۶۰۰ کامیون در روز به نوار غزه که نیمی از آن ها به مناطق شمالی ارسال خواهد شد، بخش دیگری از مرحله نخست اجرای این طرح است.

با انجام اقدامات فوق، مرحله دوم این طرح که از آن به عنوان «آرامش پایدار» یاد شده، آغاز خواهد شد. در این مرحله، تبادل تمام گروگان های زنده اسرائیلی اسیر در دست حماس و گروه جهاد اسلامی به ازای آزادی تعداد معین دیگری از زندانیان فلسطینی متحقق خواهد شد. اجرای این مرحله از توافق با خروج کامل نیروهای اسرائیلی از نوار غزه پایان خواهد یافت. بر اساس طرح پیشنهادی فوق، تا زمانی که حماس به تعهداتش عمل کند، آتش بس موقت به آتش بس دائم تبدیل خواهد شد.

مرحله سوم طرح نیز، با فراخوان بازسازی بزرگ غزه شروع خواهد شد که با توجه به ویرانی کامل غزه، قدر مسلم عملیات بازسازی آن تا سال ها به طول خواهد انجامید.

طرح آتش بس باین اگرچه به لحاظ مضمونی و مراحل سه گانه اجرای آن تفاوت چندانی با طرح پیشنهادی دو ماه پیش آمریکا، قطر و مصر ندارد، اما دارای دو ویژگی است که موقعیت سیاسی و شرایط زمانی آن را با طرح های پیشنهادی پیش از آن متفاوت کرده است.

نخستین تفاوت طرح پیشنهادی موسوم به طرح باین، انتساب آن به اسرائیل است که رئیس جمهور آمریکا به هنگام رونمایی از آن با گفتن اینکه این طرح از طرف اسرائیل پیشنهاد شده است، نظرها را بدان سمت برد که گویا نتانیاهو و یا دولت اسرائیل با آن موافق است.

تفاوت دوم، تصویب طرح آتش بس آمریکا برای پایان دادن به جنگ و کشتار مردم غزه در شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این طرح که از طرف آمریکا به صورت یک قطعهنامه به شورای امنیت ارائه شد، در نشست ۲۲ خرداد این شورا با ۱۴ رای مثبت و تنها رای ممتنع روسیه تصویب شد.

این قطعهنامه ضمن اشاره به اینکه: از پیشنهاد آتش بس جدید اعلام شده در ۳۱ ماه مه (۱۱ خرداد) که اسرائیل آن را پذیرفته استقبال می کند، از حماس نیز می خواهد که آن را بپذیرد. قطعهنامه همچنین از دو طرف می خواهد که بندهای آن را به طور کامل، بدون تأخیر و بدون قید و شرط اجرا کنند.

با تصویب قطعهنامه آتش بس آمریکا در شورای امنیت و تأکید ضمنی قطعهنامه مبنی بر اینکه اسرائیل آن را پذیرفته است، بارقه ای از امید و انتظار به آتش بس و سپس پایان دادن به جنگ و کشتار فلسطینیان در گستره جهانی زنده شد. مردم بی خانمان و آواره و جنگ زده غزه نخستین شادمانان امید و انتظار اجرایی شدن این قطعهنامه بودند که آرامش و بازگشت به خانه هایشان را برایشان ممکن می ساخت.

پس از ۸ ماه جنگ و ویرانی، و کشتار حدود ۳۸ هزار تن از مردم بی دفاع فلسطین به دست ارتش صهیونیست اسرائیل، پس از ۸ ماه مباران و

نابودی مدارس و بیمارستان ها و ویرانی تمام زیرساخت های غزه، و همچنین آوارگی بیش از ۲ میلیون مردم رنج دیده این منطقه که قربانی اقدامات ماجراجویانه جریان ارتجاعی و اسلام گرای حماس و کشتار و اشغالگری دولت فاشیست اسرائیل شده اند، تصویب قطعهنامه آتش بس شورای امنیت، موقعیت جدیدی را برای پایان دادن به جنگ و ویرانگر حماس و اسرائیل فراهم ساخت.

با سکوت اولیه دولت اسرائیل در قبال تصویب این قطعهنامه که درباره پذیرش یا رد آن هیچگونه اظهار نظر قطعی نکرده بود، همه نگاه ها به سمت حماس و واکنش رهبران آن کشیده شد. نخستین واکنش حماس استقبال از تصویب قطعهنامه بود. حماس در نخستین بیانیه خود اعلام کرد: «آماده همکاری با برادران میانجی برای ورود به مذاکرات غیر مستقیم در باره اجرای این میانی است که با خواسته های ملت مان و مقاومت مان همسو هستند.»

سامی ابوزهری، از مقام های ارشد حماس و سخنگوی این گروه نیز اعلام کرد: حماس قطعهنامه سازمان ملل در حمایت از طرح پایان جنگ با اسرائیل در غزه را می پذیرد و آماده مذاکره در باره جزئیات آن است.

آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا نیز پاسخ اولیه حماس را نشانه ای امیدوار کننده دانست و در عین حال تأکید کرد که برای قطعی شدن آن لازم است رهبر میدانی حماس یعنی یحیی سینیوار نیز با آن موافقت کند.

اظهار نظرهای آغازین و نسبتاً خوشبینانه حماس و سکوت اولیه اسرائیل، به رایزنی های دولت آمریکا برای تحقق قطعهنامه آتش بس شورای امنیت شتاب بیشتری داد. آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا که در دوران جنگ غزه مدام در حال رایزنی با اسرائیل و دیگر کشورهای خاورمیانه بوده است، برای هشتمین بار راهی منطقه شد. او ابتدا به مصر و سپس به اسرائیل رفت تا اسرائیل را برای پایان دادن به جنگ هشت ماهه در غزه راضی کند. بلینکن پس از دیدار با مقامات اسرائیلی به خبرنگاران در تل آویو گفت: «همه رای داده اند و فقط مانده یک رای که آن هم نظر حماس است.»

اکنون حدود یک هفته از تصویب قطعهنامه آتش بس شورای امنیت سازمان ملل متحد گذشته است. در این مدت به جز واکنش های اولیه و خوشبینانه حماس و سکوت اسرائیل که پاسخی خود را منوط به پاسخ مثبت حماس به مفاد قطعهنامه کرده است، تا کنون هیچ نشانی که بیانگر پاسخ مثبت، صریح و قطعی حماس و اسرائیل در پذیرش بی قید و شرط قطعهنامه آتش بس شورای امنیت باشد، دیده یا شنیده نشده است. هرچند جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید روز پنجشنبه ۲۴ خرداد در نشست سران «گروه هفت» در ایتالیا اعلام کرد: اسرائیل از پیشنهاد آتش بس در جنگ هشت ماهه غزه و دستیابی به توافق با حماس حمایت می کند.

با این همه و به رغم سخنان گاه و بیگاه مقامات آمریکایی مبنی بر حمایت نتانیاهو از پیشنهاد آتش بس باین، تا کنون هیچ پاسخ روشن و

صریحی از دولت اسرائیل در پذیرش قطعهنامه آتش بس شورای امنیت شنیده نشده است. بر عکس آنچه آشکارا به گوش می رسد، شرط و شروط و اما و اگرهای معینی از طرف حماس و اسرائیل است که امید دست یابی به آتش بس را همانند دفعات پیشین در هاله ای از ابهام و شکست فرو برده است.

روپترز به نقل از منابع امنیتی مصر اعلام کرده است، حماس خواهان ضمانت کتبی از آمریکا برای آتش بس دائم در غزه است. این خبرگزاری همچنین یادآور شده، حماس خواهان خروج کامل ارتش اسرائیل از نوار غزه است. شروطی که بعید به نظر می رسد توسط آمریکا و اسرائیل پذیرفته شود.

از طرف دیگر دولت اسرائیل نیز برای رسیدن به آتش بس و پایان جنگ همچنان به طور ضمنی بر نابودی کامل حماس و آزادی تمام گروگان ها تأکید دارد. شروطی که اینبار نیز راه رسیدن به یک آتش بس فوری در جنگ غزه را بی تردید به بن بست خواهد کشانید.

با این همه بر این واقعیت هم نباید چشم پوشید که ادامه جنگ، آنهم پس از تصویب قطعهنامه آتش بس شورای امنیت برای خاتمه دادن به جنگ هشت ماهه، شرایط جدید و نسبتاً دشواری را برای حماس و اسرائیل ایجاد کرده است. در یک هفته گذشته، فشارها بر حماس و اسرائیل برای پذیرش آتش بس به طرز چشمگیری افزایش یافته است. اعمال فشار آمریکا بر نتانیاهو و استعفای بنی گانتس، عضو برجسته کابینه جنگی اسرائیل در اعتراض به سیاست های جنگی نتانیاهو و همچنین درخواست او برای انجام یک انتخابات زودرس از جمله تبعات ادامه جنگ برای دولت جنگی اسرائیل است. تبعات سنگینی که در صورت عدم پذیرش آتش بس مورد نظر شورای امنیت چه بسا ممکن است به انحلال کابینه نتانیاهو هم منجر گردد.

در سوی دیگر این معادله، حماس قرار دارد که رهبران آن نیز برای پذیرش آتش بس و خاتمه دادن به جنگ به شدت در تنگنا و فشار هستند. افزایش فشار کشورهای عربی بر حماس و بروز شکاف در میان رهبران این گروه، بیانگر موقعیت بسیار سخت و شکننده حماس در وضعیت کنونی است. نگاه نسبتاً مثبت رهبران سیاسی حماس به قطعهنامه آتش بس شورای امنیت و تقابل آن با نگاه منفی و بازدارنده یحیی سینیوار، چیزی نیست که این روزها از نظرها دور مانده باشد.

اینکه آنتونی بلینکن، حماس را به خاطر طرح پیشنهادات غیرقابل اجرایش، مسئول ادامه جنگ دانسته و روز سه شنبه ۲۲ خرداد در اردن در کنفرانس کمک رسانی به غزه با کنایه به یحیی سینیوار گفت، تنها مانع اجرای قطعهنامه آتش بس «کسی است که ۱۰ طبقه زیر زمین مخفی شده است»، به نوعی شکاف درونی رهبران حماس بر سر پذیرش آتش بس را بازتاب می دهد. انتشار علنی نامه های یحیی سینیوار در رسانه ها که همچنان بر ادامه جنگ تأکید دارد، بیان دیگری از همین اختلافات درونی رهبران حماس



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه سیرک "انتخابات" جنایتکاران!

انتخاب جامعه: سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی!

جمهوری اسلامی از آخرین شکست وسیع در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و مجلس "خبرگان رهبری" کمر راست نکرده است که کشته شدن رئیسی، برپایی نمایش انتخابات دیگری را به رژیم تحمیل کرده است. رژیم اسلامی در دو انتخابات قبلی ریاست جمهوری و مجلس متحمل شکست فزاینده باری شد. رژیم می‌داند این بار شکست مهلکتر است. خامنه‌ای تلاش دارد به کمک باندهای فاسد و جنایتکار درون حکومتی موسوم به اصلاح‌طلبان و میان‌روها، با ایجاد یک دوقطبی کاذب و یک سری وعده توخالی، به درجه‌ای جامعه و بخش‌های ذینفع را پای بازی انتخابات بکشاند. هدف این سیاست که فی‌الحال صحنه را با شش کاندیدای امتحان پس داده و آدمکش چیده‌اند؛ گرم کردن تنور پخته‌شده انتخابات برای جبران عدم مشروعیت فرمال حقوقی است. بار دیگر باندهای متفرقه درون حکومتی حول خامنه‌ای برای بقای نظام و علیه روند انقلابی در جامعه به‌صاف شدند.

اما این سیاست‌ها در روز خودش شکست خوردند. تابوت "اصلاح‌طلب و اصولگرا" سال ۹۶ دفن شد. جامعه روی ریل سرنگونی و تغییر انقلابی است. جامعه عوض شده است، نسل جدید و آگاهی پا به صحنه سیاست گذاشته است که بدو از اصلاح‌طلبی عبور کرده است. زنان با قامتی بزرگ و انقلابی علیه حجاب اسلامی و آپارتاید و حکومت مذهبی بمیدان آمده‌اند و از امر برابری کوتاه نمی‌آیند. طبقه کارگر و اعتراض بی‌وقفه کارگری که موتور کلیه اعتراضات در جامعه است، مدت‌هاست علیه فقر و بردگی و استثمار فریاد می‌زند. اصلاح‌طلبان بسان عقب‌مانده‌های سیاسی می‌مانند که بنا به منافع مشترکشان با خامنه‌ای و نظام اسلامی، تلاش دارند تاریخی را بازسازی کنند که سپری شده است.

اردوی انقلابی اما در سیمای این جنایتکاران ترس و عدم اعتمادبهنفس را مشاهده می‌کند. جامعه مثل بمب ساعتی است، رژیم بشدت در هم‌ریخته و تضاد منافع باندهای درون حکومتی جنگ و رقابتشان را تشدید کرده است. همه آن‌ها نگران سرنگونی‌اند و برای بعد از خامنه‌ای خود را آماده می‌کنند. رژیم این بار شکست فزاینده‌تری را متحمل خواهید شد. انتخابات برای بالائی‌ها قرار است به این معضلات جواب مقدماتی بدهد. برای جامعه و اردوی انقلابی اما هشیاری سیاسی برای مواجهه با اتفاقات غیرمترقبه، به شکست کشاندن طرح و سیاست خامنه‌ای و کل رژیم در نمایش انتخابات، استفاده از هر فرصتی برای ضربه زدن و عقب راندن حکومت اسلامی صورت مسئله است و نه خود "انتخابات".

روشن است که این بار هم نعتنها در مضحکه تقسیم قدرت و ثروت میان باندهای متفرقه سرمایه‌دار و جناح‌های حکومت شرکت نمی‌کنیم بلکه به‌طور فعال برای تحمیل شکست بزرگتری به جمهوری اسلامی تلاش می‌کنیم. در فرصت باقیمانده علیه این نمایش با ابتکارات مختلف فعالانه تلاش کنیم و در روز "انتخابات"، با عدم شرکت گسترده بساط مضحکه "انتخابات" را بر سرشان خراب کنیم. بزرگترین بلوک رأی جامعه ایران "نخاستن جمهوری اسلامی است"!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، کارگران و مردم آزادیخواه ایران در داخل و خارج را به مبارزه‌ای گسترده علیه "انتخابات"، سیرک جنایتکاران اسلامی، فرامی‌خواند. تحمیل یک شکست قاطع دیگر به جمهوری اسلامی، موقعیت شکننده امروز رژیم را شکننده‌تر و شرایط را برای تعرض انقلابی مهیاتر می‌کند. جامعه انتخابات را کرده است: جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم! حجاب و آپارتاید نمی‌خواهیم! فقر و فلاکت نمی‌خواهیم! سرمایه‌داری نمی‌خواهیم!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!
۲۵ خرداد ۱۴۰۳ - ۱۴ جون ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

قطعنامه آتش بس شورای امنیت در شوره زار غزه خشکید

است. اینکه بعد از تصویب قطعنامه آتش بس و عدم پذیرش صریح آن توسط حماس، کشورهای عربی نیز رهبران این گروه اسلامی را به ادامه یک جنگ بیپایان با اسرائیل متهم کرده‌اند، باز هم ناشی از همین موقعیت ضعیف و شکننده حماس در میان کشورهای عربی است.

اکنون بیش از ۸ ماه است که مردم غزه در میان آتش و گلوله و بمباران‌های مداوم ارتش اشغالگر و صهیونیست اسرائیل دست و پا می‌زنند. در چنین وضعیتی آتش بس و پایان جنگ به امری حیاتی برای مردم زجرکشیده غزه تبدیل شده است. تصویب قطعنامه آتش بس شورای امنیت برای پایان دادن به بیش از ۸ ماه جنگ بی حاصل و ویرانگر، نه فقط مردم رنج‌دیده غزه، بلکه افکار مترقی جهان را نیز به شوق آورد.

درست در زمانی که مردم آواره و جنگ‌زده غزه همراه با مردم اسرائیل امیدوارانه ساعات و روزهای رسیدن به آتش بس احتمالی و پایان جنگ ۸ ماهه را انتظار می‌کشیدند، جبهه دیگری از جنگ و درگیری در شمال اسرائیل با حزب الله لبنان گشوده شد. وضعیت جدیدی که دشواری‌های رسیدن به آتش بس را دو چندان کرد. دشواری‌هایی که در یک سمت آن دولت نژادپرست و جنگ طلب و صهیونیست اسرائیل و در سوی دیگر آن، نیروی‌های ارتجاعی اسلام‌گرای حماس، حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی قرار دارند. نیروهای جنگ طلبی که جملگی ادامه جنگ و کشتار مردم فلسطین را ابزاری برای رسیدن به اهداف کثیف سیاسی - مذهبی خود قرار داده‌اند.

وضعیتی که امید به اجرایی شدن قطعنامه آتش بس شورای امنیت سازمان ملل متحد را فعلاً به یأس و ناامیدی بدل ساخت. قطعنامه‌ای که با همه شور و شوقی که در دل مردم غزه افکند، عجالتاً در پیچ و تاب شرط و شروط و اما و اگرهای حماس و اسرائیل و اقدامات مخرب جمهوری اسلامی در شوره زار جنگ ویرانگر غزه خشکید.

**زنده باد
همبستگی
بین‌المللی
کارگران**

انتخابات اروپا: رشد راست افراطی و بحران های لاینحل سرمایه داری!

در انتخابات اخیر مجموع آرای این دو جریان به اضافه جریانات و احزاب شبه فاشیست نوظهور، افزایش یافته و به کسب ۲۵ درصد کرسی ها منجر شده است. این در حالی است که اکثر این جریانات افراطی راست اساسا مخالف وجود اتحادیه اروپا هستند و در واقع خواهان انحلال این اتحادیه اند، اما معتقدند برای مثلاًشی کردن این اتحادیه باید نخست به آن وارد شد و از درون آن را از هم پاشاند.

طبق نظرسنجی های متعدد مراکز پژوهشی و سیاسی اروپا، رأی به این جریانات راست افراطی، بیش از آنکه به معنای طرفداری از آن ها باشد، رأی عدم اعتماد به احزاب و جریانات حاکم بورژوازی است که با سیاست های اقتصادی و سیاسی خود زندگی توده های مردم را به فقر و تباهی کشانده، به جنگها دامن زده و هزینه این جنگ ها را بر دوش توده های کارگر و زحمتکش گذاشته اند. توده هایی که برای بیان نارضایتی از وضعیت موجود و در خلاء و نبود یک آلترناتیو واقعی نظام سرمایه داری، شیفته شعارهای پوپولیستی و گمراه کننده جریانات راست افراطی شده و آرای خود را به صندوق آنها می ریزند و عجاتاً موجبات رشدشان را فراهم می کنند. اما این رشد، در واقع محصول تعمیق بحرانهای لاینحل در کشورهای بزرگ و پیشرفته سرمایه داری در اروپا نظیر آلمان، فرانسه و اسپانیا است. کشورهای که هر روزه از بودجه رفاهی کاسته و بر بودجه نظامی و فشار بر توده های مردم افزوده اند.

کافی است به نتایج انتخابات و آراء گروه ها و جریانات راست افراطی و ناسیونالیست در چند کشور اروپایی در جریان انتخابات اخیر نظری بیاوریم: این جریانات در چند کشور از جمله مجارستان ۴۳ درصد، در اسپانیا ۳۴ درصد، در فرانسه ۳۲ درصد، در آلمان ۳۰ درصد، در ایتالیا ۲۸ درصد و در اتریش ۲۶ درصد آراء را به خود اختصاص داده اند. در کشورهای دیگر نظیر هلند (۱۷ درصد)، بلژیک (۱۴ درصد)، در فنلاند (بیش از ۷ درصد) و دانمارک (بیش از ۶ درصد) آرای این احزاب نیز عمناً روند صعودی داشته اند. در اکثر این کشورها جریانات شبه فاشیست و افراطی که از قضا با تعامل و همکاری با جریانات لیبرال، دمکرات مسیحی در قدرت، رشد کرده اند، با شعارهای پوپولیستی به میدان آمده و مدعی حل بحران شده اند. البته بحران های مد نظر این جریانات، بحرانهای واقعی چون بیکاری و فقر و جنگ که زائیده نظام سرمایه داری اند، نیستند. این جریانات برای بقدرت رسیدن، بحران های کاذبی نظیر «بحران مهاجرت و پناهندگی» خلق و آن را تبلیغ می کنند تا توده های وسیع مردم را گمراه و به خود جلب کنند. باز تمام مصائب نظم اقتصادی را به گردن پناهندگان و مهاجران می اندازند و تبعیض و نژادپرستی را تشویق می کنند و اشاعه می دهند. مهاجرستیزی، زن ستیزی، نژادپرستی، لمپنیسم، ضدیت با آزادی های سیاسی و در یک کلام مخالفت با تمامی دستاوردهای مبارزاتی جنبش های اجتماعی ضد سرمایه داری از ویژگی های مهم و اصلی جریانات راست افراطی است.

یکی دیگر از نتایج این انتخابات، کاهش آرای

جریانات و احزاب حاکم (نئولیبرال، سبزها و سوسیال دمکراتهای اروپا است. جریاناتی که طی دهه های اخیر نه تنها بحرانی را حل نکرده، بلکه با سیاست های ورشکسته خود بر دامنه و عمق بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افزوده و روز به روز در میان توده های مردم منفورتر شده اند. این تنفر، از یک سو موجب بروز شکاف عمیق سیاسی بین احزاب در قدرت و توده های وسیع مردم شده و از سوی دیگر عجاتاً رشد جریانات راست افراطی و فاشیست را در پی داشته است.

با وجود رشد راست افراطی در جریان این انتخابات، بلوک بندی های سیاسی در اتحادیه اروپا که شامل بلوک لیبرالها، سوسیال دمکراتها و دمکرات مسیحی هاست، همچنان دست بالا را دارند، اما از آراء آنها کاسته شده است. ۲۰ سال پیش این سه بلوک مجموعاً ۷۷ درصد کرسی ها را در اختیار داشتند اما در انتخابات اخیر سهم شان از کرسی های پارلمان اروپا به ۵۶ درصد کاهش یافته است. از همین روست که نتایج این انتخابات، پیش از تأثیرگذاری بر سیاست های اتحادیه اروپا، بر تحولات و وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این کشورها در سطح ملی تأثیرگذار خواهد بود و موازنه قدرت را در وهله اول در کشورهای دولت های عضو اتحادیه اروپا بر هم خواهد زد. از همین روست که اماتونل ماکرون پس از اعلام نتایج انتخابات اروپا و شکست از راست افراطی، فوراً پارلمان فرانسه را منحل و تاریخ انتخابات مجلس این کشور را اعلام کرد تا شاید مانع قدرت گیری این جریان در فرانسه شود.

از سوی دیگر، کاهش آراء جریانات دست راستی در برخی کشورهای اسکاندیناوی نظیر دانمارک و فنلاند بیانگر این واقعیت است که جریانات راست افراطی که در مقطعی با طرح شعارهای پوپولیستی و ضد جریانات حاکم رشد می کنند، با آشکار شدن چهره واقعی شان، بسرعت آراء قبلی را از دست می دهند.

روشن است که حمایت بخش عظیمی از مردم ناراضی از احزاب دست راستی افراطی، صرفاً از زاویه مخالفت شان با احزاب و دولت های حاکم و نظم موجود است و در فقدان یک آلترناتیو جدی و قدرتمند ضد سرمایه داری، جریانات و گروه های راست افراطی، شوونیست و نژادپرست با شعارهای پوپولیستی و فریب دهنده چند صباحی می توانند میدان دار معرکه شوند. اما از آنجا که این تقاله های سیاسی بورژوازی نه می خواهند و نه می توانند مصائب و بحرانهای نظام سرمایه داری را حل کنند، پس از مدتی قطعاً منفرد و ایزوله خواهند شد. در اینجا است که وجود آلترناتیوی انقلابی و ضد سرمایه داری بیش از پیش ضرورت می یابد. آلترناتیوی که بتواند از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و در اتحاد با جنبش های انقلابی و ضد سرمایه داری، نارضایتی ها و اعتراضات علیه فقر، بیکاری، جنگ و ویرانی و هر گونه ظلم و ستم و تبعیض را کانالیزه و سازماندهی کند و برای اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ای مبارزه کند.

"اصلاح طلبان" در نقش پادوان خامنه ای

این برداشت وجود داشت که این ارتجاع بهتر از آن ارتجاع است با همان نهادهای قانونی موجود. با مبارزاتی که از سال ۹۶ آغاز گردید دیگر نه بحثی از دفاع یا قانونت یک نهاد و ارگان دولت موجود در میان است و نه این یا آن جناح طبقه حاکم. بنابراین یکی از شعارهای جنبش هم در این مرحله نفی طبقه حاکم با تمام جناح ها و دسته بندی های آن بود که در شعار "اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمومه ماجرا" انعکاس یافت. همزمان با آن مبارزاتی شکل گرفت که خواهان برچیدن نهادهای نظم موجود بودند. تظاهرات و شورش های سال های ۹۶ و ۹۷، قیام آبان ماه ۹۸، تظاهرات توده های سال ۱۴۰۱، جنبش بزرگ زن، زندگی، آزادی برجسته ترین مبارزات فراقانونی برای سرنگونی نظم موجود بوده اند. البته این مبارزات فراقانونی محدود به موارد فوق الذکر نبود. هزاران نمونه از مبارزات کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان، پرستاران، ملیت های تحت ستم نیز در یک نظم استبدادی نمونه های دیگری از مبارزات فراقانونی در سطحی پایین تر بوده اند.

همان گونه که تجربه این سال ها نشان داده است، مادام که دوران انقلابی ادامه دارد، امکان بازگشت به دوران قبل و آشتی توده ها با نهادهای قانونی نظم موجود یا لااقل تحمل آن ها وجود ندارد. هر آنچه هم که طبقه حاکم مقاومت کند تغییری در این شرایط رخ نخواهد. آنچه را که جامعه ایران به آن نیاز دارد و راه گریزی از آن نیست، یک تغییر است. جامعه ایران بدون تغییری که لازمه دوران سیاسی کنونی است، هرگز به ثبات و آرامشی که طبقه حاکم در رؤیای تحقق آن به سر می برد، نخواهد رسید. این جامعه از سال ۹۶ آنچه را که پیش از آن به ثبات وضع موجود منجر شده بود، پشت سر نهاده است. بنابراین به رغم تمام تلاش ها و وحشیگری طبقه حاکم، اوضاع سیاسی متلاطم جامعه در طول چند سال اخیر همواره ادامه یافته است.

مقاومت ارتجاع البته می تواند این تغییر را به تأخیر اندازد، اما نمی تواند جایگزینی برای آن باشد. محال است مردم ایران به عقب برگردند و دچار این توهم شوند که این یا آن جناح طبقه حاکم می تواند در چهارچوب نهادهای مستقر، مطالبات آن ها را محقق سازد. نفی نهادهای قانونی از سوی مردم به این معناست که قانون گرایی به عنوان ابزار سلطه، کار آبی اش را از دست داده و مردم در خیمه شب بازی های انتخاباتی نظم استبدادی شرکت نمی کنند. برای آن ها آنچه مهم است و در جهت تحقق آن گام برداشته و برمی دارند، سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم سرمایه دار به همراه تمام جناح های آن است.



مناسبات سرمایه‌داری و کار کودک

آوردن به کار تمام وقت این کودکان. بگذریم از کودکانی که هم کار می‌کنند و هم تحصیل. روزنامه اعتماد در گزارشی تعداد کودکان کار را ۳ میلیون و علت آن را فقر بیان می‌کند.

"سازمان بهزیستی" ۴ سال پیش در سایت خود و براساس گزارش مجلس اسلامی، تعداد کودکان کار را بین ۳ تا ۷ میلیون اعلام کرده بود. مصطفی اقلیما رئیس "انجمن علمی مددکاری اجتماعی" در آذر ۱۴۰۰ تعداد کودکان کار را بیش از ۷ میلیون اعلام کرده و گفته بود: "تعداد کودکانی که در پایتخت و در معابر کار می‌کنند، در مقابل تعداد کودکان کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌های شهرستان‌ها کم است. چراکه این کودکان در مقابل مبلغ کمتری حاضر به فعالیت می‌شوند."

مقامات وزارت کار مدعی هستند که به دلیل کمبود بازرسی، قادر به بازرسی کارگاه‌های غیررسمی نیستند و به همین دلیل از تعداد کودکانی که در این کارگاه‌ها به کار گرفته می‌شوند، اطلاعی ندارند. اما در همین رسانه‌هایی که در ایران و تحت شرایط سانسور منتشر می‌گردند بارها گزارشی از وضعیت فاجعه‌بار کودکان کار در کارگاه‌های زیرزمینی همچون بلورسازی منتشر شده است. مکان‌هایی که کودکان ۹ و ۱۰ ساله از صبح زود تا غروب با آتش کار می‌کنند و دست‌های‌شان با مواد مذاب می‌سوزد و یا همان‌طور که یکی از آن‌ها می‌گوید: "مثل مربا روی دست و صورت می‌ریزد."

این یک نمونه از فاجعه‌ایست که نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران با گسترش فقر بر سر کودکان ستمدیده‌ی ایران آوار ساخته است. البته باید متذکر شد که پدیده کودکان کار و کار سخت و خطرناک کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی مختص جمهوری اسلامی نیست و قبل از آن نیز این پدیده شوم به دلیل فقر در ایران وجود داشت. اما هپای گسترش فقر، سال به سال این معضل بزرگتر گردید.

وضعیت کودکان کار در ایران تنها یک نمونه از وضعیت کودکان کار در اقصا نقاط جهان معاصر است، جهانی که مهم‌ترین دغدغه صاحبان سرمایه و دولت‌های آن‌ها، کسب سود بیشتر و استثمار شدیدتر نیروی کار است. صد البته این دیوافتان را چه باک اگر بتوانند با بهره‌گیری از کار کودکان خردسال از جمله در کارهایی که برای سلامت‌شان خطرناک است، سود بیشتری کسب کنند. این ماهیت مناسباتیست که بر پایه سود و استثمار شکل گرفته است. این وضعیت واقعی کودکان کار در جهانیست که مبتنی بر نابرابری و بهره‌کشی انسان از انسان است. هر جا که فقر بیشتر است، وضعیت کودکان (کار) بدتر است، کودکانی که دنیای کودکی‌شان جز رنج رنگ دیگری ندارد. کودکانی که از جمله قربانیان نظام ستمگرانه‌ی سرمایه‌داری هستند، و روند مناسبات سرمایه‌داری در سال‌های اخیر نشان می‌دهد تا زمانی که این نظم ظالمانه بر جهان حاکم است، کار کودک باقی خواهد ماند و حتا افزایش خواهد یافت، و بالاخره تمام وعده‌های شیرین سازمان‌های بین‌المللی بر روی کاغذ باقی خواهند ماند.

بحران‌های لاینحل کنونی آن دارد، عیان گردید که مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جهان بیش از همیشه به مانعی برای توسعه نیروهای مولده، پیشرفت تکنولوژی و بهره‌گیری از آن‌ها برای از بین بردن فقر و پایان بخشیدن به نابرابری در تمامی عرصه‌های زندگی بشر تبدیل شده است.

به عبارت دیگر نابرابری و فقر با سرعتی بسیار در حال گسترش است که به‌نوبه‌ی خود بر تعداد کودکان کار و شرایط بردموار کار آن‌ها افزوده است. براساس گزارش آکسفام هم‌زمان با فقیرتر شدن میلیاردها انسان، در ده سال آینده شاهد ظهور اولین تریلیاردی جهان خواهیم بود. در حالی‌که در ۱۰ سال گذشته بیش از نیمی از ثروت تولید شده در جهان به جیب یک درصد از ثروتمندترین‌های جهان سرازیر شده بود، در طول سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ این نابرابری افزایش یافته و ۶۳ درصد از ثروت‌های تولید شده در جهان به جیب یک درصدی‌ها سرازیر شده است. براساس گزارش آکسفام ریشه‌کن کردن فقر ۲۳۰ سال زمان می‌خواهد و جهان با بزرگترین نابرابری و فقر پس از جنگ جهانی دوم مواجه است. در حالی که ثروت ۵ تن از ثروتمندترین افراد جهان از سال ۲۰۲۰ تاکنون دو برابر شده است، نزدیک به ۵ میلیارد انسان فقیرتر گشته‌اند.

بدیهیست که در شرایط کنونی حاکم بر جهان سرمایه، تمام وعده‌های دولت‌های سرمایه‌داری چیزی جز گزاف‌گویی و دادن وعده‌های شیرین برای جلوگیری از شورش فقرا نیست.

این را هم باید اضافه کرد که آمار سازمان بین‌المللی کار از تعداد کودکان کار در جهان، چیزی نیست جز جمع حسابی آمارهای ارائه شده از سوی همین دولت‌های سرمایه‌داری. بدون تردید تعداد واقعی کودکان کار بسیار فراتر از آمارهای این سازمان بوده و ایران یک نمونه روشن از این واقعیت است.

مقامات جمهوری اسلامی یا می‌گویند آمار دقیقی از کودکان کار نداریم و یا وقتی هم که آمار می‌دهند آمارهای‌شان مانند دیگر آمارها با واقعیت‌ها خوانایی ندارند. برای نمونه رئیس کارگروه "کودکان کار و خیابان" شورای اجتماعی وزارت کشور، تعداد کودکان کار خیابانی ۵ تا ۱۸ سال را که توسط این وزارتخانه شناسایی شده‌اند، بین ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر اعلام کرد و گفت: "تعداد واقعی کودکان کار ممکن است ۲/۵ برابر این تعداد باشد." این وزارتخانه همچنین برای پاک کردن صورت مساله همواره تبلیغ می‌کند که اغلب کودکان کار خیابانی تبعه افغانستان و پاکستان هستند و البته منظورشان از پاکستان عمدتاً کودکان بلوچ بدون شناسنامه هستند. ارایه این آمار در حالیست که "جمعیت امام علی" که توسط جمهوری اسلامی منحل اعلام شد، دو سال پیش ۱۲۰ هزار کودک زباله‌گرد (به‌عنوان بخشی از کودکان کار خیابانی) را شناسایی کرده بود.

براساس آمارهای رسمی ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک از چرخه تحصیل بازمانده‌اند که به‌طور طبیعی بازماندن از چرخه تحصیل یعنی روی

نداشته باشند و در برخی موارد این افزایش هزینه‌ها منجر به بدترین شکل کار کودکان شده و عده‌ای از والدین برای تامین خانواده فرزندان خود را به کار جنسی سوق داده‌اند. واضح است که در یک لحظه حیاتی هستیم و فقر عامل اصلی این وضعیت است."

همان‌طور که دبیرکل سازمان بین‌المللی کار نیز به آن اعتراف کرد، فقر عامل اصلی افزایش تعداد کودکان کار است. براساس تحقیقات مشترک یونیسف و صندوق نجات کودکان (Save the Children Fund) در سال ۲۰۲۰ بر تعداد کودکان فقیر جهان ۸۶ میلیون (۱۵ درصد) افزوده شد و تعداد آن‌ها به ۶۷۲ میلیون کودک رسید. کودکانی که از ضروری‌ترین نیازهای زندگی محروم بوده و از گرسنگی مداوم رنج می‌برند.

براساس گزارش سازمان بین‌المللی کار از هر ۱۰ خانواده یک خانواده کودک خود را روانه بازار کار می‌کند، ۱۶۰ میلیون کودک کار (تا ۱۴ سال) در جهان وجود دارد، در فاصله زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ بر تعداد کودکان کار ۵ تا ۱۱ ساله ۸/۱۶ میلیون نفر اضافه شد، بیش از ۷۰ میلیون کودک درگیر کارهای خطرناک هستند که سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند، ۷۰ درصد کودکان کار در زمینه کشاورزی کار می‌کنند و عموم این کودکان از آموزش و یا آموزش مناسب بی‌بهره‌اند.

یان کی مون دبیرکل سابق سازمان ملل در سپتامبر سال ۲۰۱۶ در سخنان خود در اجلاس سران گروه ۲۰ در چین گفته بود: "امیدوارم با تامین توسعه پایدار تا پایان سال ۲۰۳۰، دیگر انسان گرسنه‌ای در جهان باقی نماند. باید زمینه تامین مواد غذایی، آب آشامیدنی، انرژی، خدمات بهداشتی درمانی، تحصیل و صلح را برای نیازمندان فراهم کنیم. باید طوری زندگی کنیم که شایسته بشر باشد."

یکی از به‌اصطلاح برنامه‌ها و مصوبات سازمان ملل متحد که در سال ۲۰۰۰ تمام ۱۹۱ کشور عضو سازمان و بیش از ۲۲ سازمان بین‌المللی آن را امضا و به دستیابی به اهداف آن متعهد شده بودند، "اهداف توسعه هزاره" نام دارد که هشت هدف برای آن برشمرده شده بود. یکی از آن‌ها از بین بردن فقر مطلق و گرسنگی و یکی دیگر دست یافتن همگان به آموزش ابتدایی بود. در سال ۲۰۱۵ مجمع عمومی سازمان ملل توافق "اهداف توسعه پایدار" را جایگزین توافق "اهداف توسعه هزاره" کرد. در این توافق نیز که قرار شده بود کشورها تا سال ۲۰۳۰ به اهداف مندرج در آن دست یابند، پایان دادن به فقر در تمامی اشکال آن، پایان گرسنگی و امنیت غذایی و تغذیه سالم، سلامتی مطلوب، آموزش با کیفیت و غیره به عنوان اهداف آن تعیین شده بودند.

اما آن‌چه که مردم جهان شاهد هستند، عقب‌گرد جهان سرمایه‌داری در برابر وعده‌های زیبا و شیرین دولت‌های سرمایه‌داری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. به‌ویژه در سال‌های اخیر با گسترش فقر و نابرابری که ریشه در مناسبات سرمایه‌داری حاکم، تضادهای این مناسبات و

مناسبات سرمایه‌داری و کار کودک

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1074 June 2024

(مقاله‌نامه) شماره ۱۳۸ در ارتباط با حداقل سن آغاز به کار برای کودکان (مصوب ۱۹۷۳) و شماره ۱۸۲ ممنوعیت و اقدام فوری برای لغو بدترین نوع کار کودکان (مصوب ۱۹۹۲). اما به‌رغم این مصوبات و تبلیغات حول و حوش آن برای ممنوعیت کار کودک، در سال‌های اخیر براساس آمارهای همان سازمان‌های بین‌المللی به دلیل افزایش نابرابری و تشدید فقر، هم بر تعداد کودکان کار افزوده گردید و هم شرایط کاری بردهوار آن‌ها بدتر شد. گیلبرتو هونگیو که فروردین سال ۲۰۲۲ به عنوان دبیرکل سازمان بین‌المللی کار (ILO) انتخاب و از اول اکتبر همان سال جایگزین گای رابدر شد، سپتامبر سال گذشته (۲۰۲۳) گفت: "داده‌های جمع‌آوری شده از سوی سازمان ملل متحد در اوایل سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که برای اولین بار در بیست سال گذشته پیشرفت جهانی برای پایان کار کودکان متوقف شده است و حالا نزدیک به ۱۶۰ میلیون کودک در جهان کار اجباری می‌کنند. به گفته آقای هونگیو این داده‌ها نشان‌دهنده ادامه رشد این روند است. فشار افزایش هزینه‌های زندگی که بخشی به دلیل افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی در پی جنگ در اوکراین است برای بعضی از خانواده‌ها منجر به این شده که روزی یک وعده غذایی هم درصفا ۹

در دنیای "متمدن سرمایه‌داری" روزانه میلیون‌ها کودک به بردگی کشیده می‌شوند. دنیای "متمدنی" که سهامداران شرکت خودروسازی تسلا می‌خواهند به ایلان ماسک ثروتمندترین سرمایه‌دار جهان، مدیرعامل شرکت و در عین حال بزرگترین سهامدار آن، ۵۶ میلیارد دلار تحت عنوان پاداش پرداخت کنند و بدین‌ترتیب ثروت او را که هم اکنون به حدود ۲۱۰ میلیارد دلار می‌رسد، ۵۶ میلیارد دلار افزایش دهند، اما در آن سو میلیون‌ها کودکی قرار دارند که برای زنده ماندن به هر کاری تن می‌دهند، تنها برای لقمه‌ای نان. قرار هم نیست ایلان ماسک و دیگر سهامداران تسلا برای آن‌ها فکری کنند. برای میلیون‌ها کودکی که براساس "میثاق‌ها" و "موافقت‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی همین جهان "متمدن" که ایلان ماسک و سهامداران تسلا مدافعان سینه چاک آن هستند، باید از حق آموزش برخوردار باشند، باید سرپناه داشته باشند و بسیاری از بایدهای دیگر که از آن‌ها محرومند. در سال ۲۰۰۲ و در جریان اجلاس سالانه‌ی سازمان بین‌المللی کار (ILO) مورخ ۱۲ ژوئن به عنوان روز جهانی مبارزه با کار کودکان با هدف تقویت "جنبش جهانی بر ضد کار کودکان" تعیین گردید. پیش از آن، دو کنوانسیون (مقاله‌نامه) در ارتباط با کار کودکان تصویب و به پیمان‌های ILO اضافه شده بود. کنوانسیون



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی